

بے ساختہ

توربین
ہیکنگ ہربان




ہوپا
Hoopa

تورفین و مہمانی چندش آور

نویسنده: دیوید مک فیل
تصویرگر: ریچارد مورگان

مترجم: عذرا جوزدانی

ہوپا
Hoopa




Thorfinn and the Disgusting Feast.
Text © 2016 David MacPhail.
Illustrations © 2016 Floris Books.
First published in 2016 by Floris Books.
All rights reserved.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن Floris Books خریداری کرده است.



عنوان و نام پدیدآور: تورفین و مهمانی چندش‌آور / نویسنده دیوید مک‌فیل؛ تصویرگر ریچارد مورگان؛ مترجم عدرا جوزدانی. مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.
فروست: تورفین، وایکینگ مهربان، ۴۰ ص. مصور. شابک: ۱-۳۵-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۸۰-۱ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۸۰-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا یادداشت: عنوان اصلی: Thorfinn and the disgusting feast, 2016. یادداشت: گروه سنی: ج. موضوع: داستان‌های اسکاتلندی. موضوع: وایکینگ‌ها -- داستان. موضوع: Vikings -- Fiction. شناسه افزوده: مورگان، ریچارد، ۱۹۶۶-م. تصویرگر Morgan, Richard. شناسه افزوده: جوزدانی، عدرا، ۱۳۴۷- مترجم رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۷ ت ۷۳۹ م ۷۳۹ ت ۸۳۳/۹۱۴ دا شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۴۷۰۹۷



رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟
یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، دیوید مک‌فیل، و ناشر خارجی آن، فلوریس بوکسز، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت دیوید مک‌فیل این کار را کرده است.


برای ربکا

دیوید مک‌فیل

برای جین پاخردکن

ریچارد مورگان

تورفین
وایکینگ مهربان ۴
تورفین
و مهمانی چندش‌آور



نویسنده: دیوید مک‌فیل
تصویرگر: ریچارد مورگان
مترجم: عدرا جوزدانی
ویراستار: ر. لاجوردی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: بهار یزدان‌سیاس
ناظر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه
چاپ اول: ۱۳۹۷
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۱-۳۵-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۸۰-۱
شابک: ۱-۳۵-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۸۰-۱



گِرات بَر خور



اَسْوالد
داناك ايندگار



ولدا



تورفين خيلي خيلي مهربان



هَرَك پاكُنده



تورستين
كشتي غرق كُن



گریم اخمالو

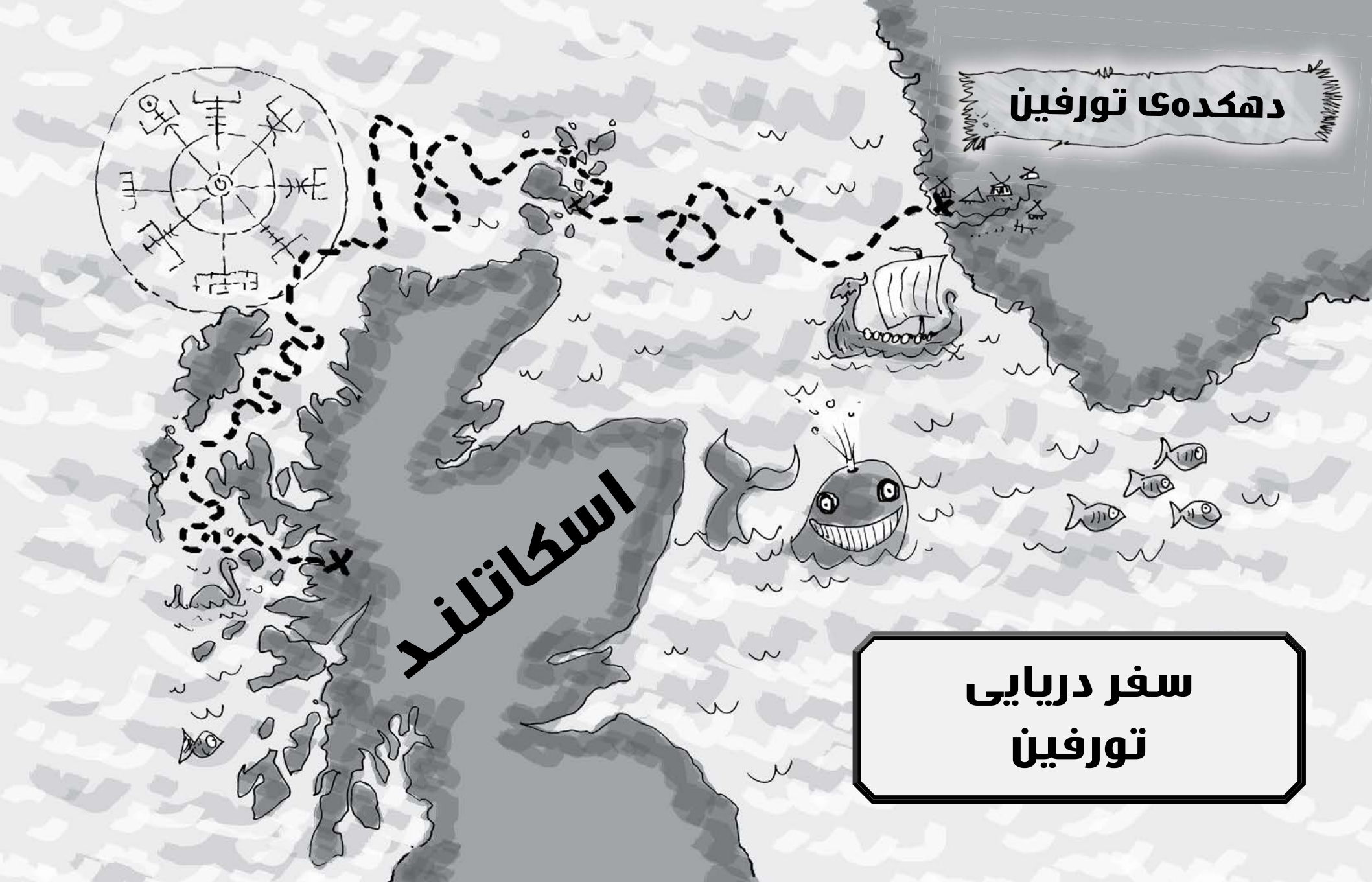


گرتروُد گندههه

دهكدهی تورفین

اسكاتلند

سفر دریایی
تورفین



خانهی اُسوالد

تالار بزرگ

دهکدهی
ایندگار

خانهی تورفین

آغل گاوها

بازار

فصل اول

دهکده‌ی ایندگار کنار فلاتی زیبا بنا شده بود. کشتی‌ها روی آب‌های زلال و شیشه‌ای دریای مجاورش شناور بودند و دودی ملایم از دودکش خانه‌هایش به هوای خنک و راکد بلند می‌شد. آنجا دهکده‌ای ساکت و آرام بود، البته اگر خود وایکینگ‌ها را به حساب نیاوریم که روزشان را با یکی از این کارها می‌گذراندند:

۱. تمرین مهارت‌های جنگی.
۲. رجزخوانی درباره‌ی اینکه چه جنگجوهای خوبی هستند.
۳. خود جنگیدن.



هدف می گرفتند. اما کبوتر خال خالی ای که روی شانه‌ی تورفین می نشست، بهترین دوستش بود و پرسی نام داشت. و از همه مهم تر اینکه این پسر مهربان و مؤدب بود. خصوصیاتِی که برای وایکینگ‌ها خیلی غیر عادی بود.



نزدیک ناهار بود که بوی کباب از روی منقل‌های آتش بلند شد و در تمام دهکده پیچید. همه هر کاری که داشتند، کنار گذاشتند؛ حتی آن‌هایی که وسط جنگ و دعوا بودند. اگر یک چیز وجود داشت که وایکینگ‌ها بیشتر از جنگیدن عاشقش بودند، آن یک چیز غذا بود.

«اووووووووووه، کی داره کباب درست می کنه؟»

ردّ بورا گرفتند و تا بازار دهکده رفتند. آنجا پسرکی کک‌مکی پشت منقلی پُر از زغال‌های آتشی ایستاده بود و کفگیری چوبی در دست داشت. این پسر تورفین خیلی خیلی مهربان، پسر رئیس دهکده بود.

این لقب برای یک وایکینگ غیر معمولی بود. اگر مثلاً تورفین خیلی خیلی شلخته صدایش می زدند، به نظر وایکینگ‌ها کاملاً عادی می آمد، اما تورفین یک وایکینگ معمولی نبود. مثلاً بیشتر وایکینگ‌ها کبوترها را برای تمرین تیراندازی

«بیابین جلو، غذا برای همه تون هست.»

تورفین چیزی را که شبیه یک تکه گوشت خوشمزه بود، بین دو نیمه‌ی یک نان گذاشت.

«اسم این برگره.»

بعد از وایکینگ‌ها خواست که به‌صاف بایستند. وایکینگ‌ها اصلاً نمی‌دانستند صاف چیست، برای همین توی صاف‌ایستادنشان دیدنی بود.

آنها یکی‌یکی برگره‌هایشان را از تورفین گرفتند. یکی‌شان برگرش را یک لقمه‌ی چپ کرد و گفت: «اووووم... چه جور گوشتیه؟»

تورفین جواب داد: «چی فرمودین، دوست عزیزم؟»

مرد پرسید: «گوشت گوزنه یا آهو یا گاو؟»

تورفین سرش را تکان داد و گفت: «بهتون اطمینان می‌دم

که هیچ نوع گوشتی توش نیست.»

یک‌دفعه همه‌ی وایکینگ‌ها از خوردن دست کشیدند و

چشم‌هایشان چهار تا شد:

«چی؟! گوشت توش نیست؟»

تورفین گفت: «این‌ها برگر سبزیجاتن. از سبزیجات درست

شده‌ن.»

په!

همه‌ی وایکینگ‌ها غذایشان را تُف کردند بیرون.

گرتروُد گنده‌هه که موهای چرب‌و‌چیلی و صورتی‌پُر از زگیل داشت، گفت: «تو نباید این مزخرفات وحشتناک رو بپزی!» او در غرفه‌اش توی بازار دهکده، پیراشکی گوشت گوزن و جیرجیرک می‌فروخت و روی تابلوی بالای غرفه‌اش نوشته بود:

همه‌ی غذاها ما از گوشت جیرجیرک

آرگانیک تهیه شده‌ن!



تورفین لبخند زد، لبخند خوشایند و پت و پهنی که دل هر کسی را آب می کرد، ولی سر و کردن سبزیجات هم اتهام کوچکی نبود. تورفین گفت: «درسته، پدر! می دونین؟ تحقیقات نشون می ده که سبزیجات برای ما خیلی مفیدن، درحالی که غذای ما همیشه یک عالمه گوشت داره.»

ایریک گوش گوشت کوبی گفت: «غذای ما فقط گوشته، کودن!»

همان وقت، سر و کله‌ی رئیس دهکده، هرولدِ جمجمه خردگن پیدا شد. او پدر تورفین بود، یکی از خشن‌ترین و سرسخت‌ترین و وحشی‌ترین وایکینگ‌هایی که تا آن زمان به دنیا آمده بود.

هرولد پرسید: «اینجا چه خبره؟»

معاونش، ایریک گوش گوشت کوبی هم همراهش بود. او هم اندازه‌ی یک خرس گریزلی و به اندازه‌ی هرولد خشن و بی‌رحم بود. صورتش مثل کلم قرمز بود و یک چشم هم بیشتر نداشت.

ایریک گفت: «آره، این همه سروصدا برای چیه؟»

آلف، پسر ایریک، یک قدم رفت طرف هرولد و پدرش. صورت او هم شبیه کلم بود، ولی کلمی که زیر چرخ‌های گاری لِه شده باشد. «پدر! تورفین می‌خواست ما رو مسموم کنه!»

یکی دیگر از مردها گفت: «با سبزیجات!»

هرولد برگشت و با عصبانیت به تورفین نگاه کرد: «چی؟! راست می‌گن؟!»

الاف گفت: «آره... ما از سبزیجات متنفریم!»

یکی از آن عقب فریاد زد: «مرگ بر سبزیجات!»

بقیه‌ی وایکینگ‌ها هم برای نشان دادن موافقتشان غُریدند. بعد تبرهایشان را چنگ زدند و کوبیدند زمین و خاک دوروبرشان را شکافتند: «غُرررر! اوهوی زمین! بگیر که اومد! دیدی؟ ما همین قدر از سبزیجات متنفریم!»

هرولد نگاه خشمگینش را به دخترک ریزه‌میزه‌ای دوخت که کنار تورفین ایستاده بود. دخترک کلاخودی گشاد روی سر داشت و به تبری خیلی بزرگ‌تر از خودش تکیه داده بود. او ولدا، دوست تورفین بود.

هرولد سرش داد کشید: «هی تو! ناسلامتی قرار بود نگذاری تورفین دردرس درست کنه!»

ولدا شانه‌هایش را بالا انداخت: «من بهش گفتم، اما گوش نکرد.»

هرولد آهی کشید. شانه‌های تورفین را گرفت و بلندش کرد

و برد یک گوشه: «ببین پسر، تو از همه‌ی ما باهوش‌تری. بارها این دهکده رو نجات دادی. اما باید بیشتر شبیه وایکینگ‌های دیگه رفتار کنی.»

دانای دهکده، اُسوالد، کنار دوستش تورفین ظاهر شد. اُسوالد خیلی پیر بود، ریش دراز و سفیدی داشت و وقتی حرف می‌زد صدایش باورنکردنی بلند و شبیه شیهه‌ی اسب بود. شاید هم شبیه الاغی که کابوس دیده باشد.

اُسوالد گفت: «رئیس، بی‌ادبی نباشه، ولی شاید این تویی که متوجه موضوع نیستی!»



فصل دوم

اهالی ایندگار مجبور شدند شیرجه بزنند کنار. چون چند تا اسب که یک گاری چهارچرخ را با خود می کشیدند، به سرعت می آمدند طرف ایندگار. مردمی که توی ارابه بودند، می خندیدند و سرخوش به نظر می رسیدند.

هرولد سرفه کرد و آب دهانش بیرون پاشید. گردوخاک را کنار زد تا مرد درشت هیکلی را که روی یکی از اسبها نشسته بود، ببیند. مرد دشمن قدیمی اش، مگنِس استخوان خُرد کُن، رئیس دهکده‌ی همسایه بود که از آن بالا بهش زل زده بود.

هرولد داد زد: «معنی این کارها چیه، استخوان خُرد کُن؟ تو حق نداری با این سرعت توی دهکده‌ی من بروی.»

مگنِس گفت: «جدی؟! اگه راست می گی جلوم رو بگیر!»

هرولد چشم هایش را برای اُسوالد چرخاند: «منظورت چیه؟!» وقتی عصبانی می شد، چشم هایش شروع می کردند توی حدقه چرخیدن.

«پسرت، تورفین، استعدادها و توانایی های زیادی داره که بقیه ی وایکینگ ها ندارن. شاید باید تلاش کنی که از توانایی هاش درست استفاده کنی.»

هرولد چانه اش را مالید: «هووووم...» اما فرصت نکرد به پیشنهاد پیر دانا فکر کند، چون ناگهان زمین شروع کرد لرزیدن و صدایی شبیه صدای رعد در هوا پیچید. برای یک صدم ثانیه هرولد خیال کرد نکند این ثور، ایزد وایکینگ ها باشد که شخصاً به زمین می آید تا با آن ها دیدار کند.

دستور آشپزی گرترود

غذاهای شما چندش آور است. برای همین، من تصمیم گرفته‌ام کمکتان کنم. پس بعضی از دستورهای آشپزی مورد علاقه‌ام را اینجا برایتان می‌گذارم.

پیراشکی جوجه و عنکبوت

۱. چند تکه مرغ خردشده را با یک مشت عنکبوت تازه‌ی له‌شده و کمی شیر ترشیده و دو تا تخم‌غاز بزرگ مخلوط کنید.
۲. یک تکه خمیر شیرینی بردارید و با مخلوطی که درست کرده‌اید، پرش کنید.
۳. چهل دقیقه‌ی ناقابل آن را توی فر بگذارید.
۴. قبل از اینکه غذا را سرو کنید، یک عنکبوت مرده بردارید، لِهش کنید و روی پیراشکی‌تان بمالید. یوهو! عالی شد!

کله‌ی گوسفند و کلم بروکلی

۱. یک کله‌ی بزرگ گوسفند را در تابه بگذارید و با پیاز سرخش کنید.

۲. وقتی کله قهوه‌ای و برشته شد، دو تکه گوشت گوزن بهش اضافه کنید. بعد مقداری موریانه بهش اضافه کنید تا غذایتان طعم چوب بگیرد و بافت خوبی برای جویدن داشته باشد.

۳. غذا را روی اجاق بگذارید تا یک ساعت بجوشد و بعد در کاسه سرو کنید، ولی چشم‌های گوسفند را ببندید، چون بعضی از آدم‌های غیرعادی دوست ندارند غذایشان بهشان زل بزند.

پی‌نوشت: یادتان باشد که من افتخار می‌کنم یک حشره‌خوار هستم. اما فقط از حشراتی استفاده می‌کنم که خودشان افتاده و مرده‌اند.

گرترود

عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کِرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر